

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یگ تن مباد
همه سر به سر تن به گشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.
۱۰ می ۲۰۱۴

مادر وطن !! شر منده ام.

افتاده درختی که به خود می بالید از داغ تبر به خاک غم می نالید
گفتم : چه کسی به ریشه ات زد گفتا:؟! آن کس که به زیر سایه ام می خوابید



نمیدانم چرا گفتند : بهشت زیر پای توست !!! توکه سرا پا آتشی ، در همه ادوار تاریخ سوختی، سرا پایت را به آتش کشیدند! همه خون ریختند، ترا سوختاندند ، ویران نمودند، از کوچه هایت هنوز هم بوی خون به مشام می رسد، نوای

برهنگان ، گرسنگان و محرومان دامنانت بیدار کننده هر وجدان پاک است ، همه ستمگران و جلادان دوزخ را به آن شکل افسانه ئی آن در وجود تو مجسم ساختند، با این همه نمی دانم آنها از کدام بهشت صحبت می دارند؟

چه مصیبت هائی که این فرزندان ناخلف بر روزگارت نیاوردند ! از تراج هستی هایت، از چپاول افتخاراتت توسط بیگانگان از بی وجدانی و بی حرمتی و بی تفاوتی آنهایی که هزاران سال آنها را در دامن پاکت پروراندی ، رشد دادی، اما بار غمی بر غم هایت افزودند، خاکسارت نمودند ، میراث های انسانی و فرهنگی هزار ساله ات را فروختند و افتخار هم کردند چه رنج های که کشیدی!

کسانی، پوچ مغزان، سیه دلان تاریخی ، پرورده دامن ناز طبیعی ات همه ! خرابکار شدند و تا توانستند خراب کردند ، ویرانه ساختند ، و بر سنگ و کلوخ های به جا مانده آیات وحشت و سیاهی خواندند.

ای مادر ! ای وطن ! پیکر و قامت رسایت هرگز در مقابل هیچ ستم و ظلمی خم نگشت و قدرت ماندن با بزرگواری و صبر استقامت نمودی، خسته نشدی ، هرگز نشکستی.

موجودات آدم نمای بی وجدان، بی ناموس، منفعت طلب، چپاولگر، دزد و رهنم که تو هیچ نوع تقصیری در پیدایش ، رشد و نشو و نمای آنها نداشتی چه جیبونانه، بیشتر مانه و احمقانه بیرحم و بیگانه پذیر شدند! وحشی و درنده گشتند! و غلامی بیگانگان را پذیرفتند ، اما تو احساس تنهایی نکردی! زبون نشدی!

آنها خانه را ویران ساختند، در و پنجره ها را شکستند ، تا باد های کثیف و مسموم کننده مشام باشندگان دامن پاکت را آلوده سازد، بوی تعفن این کثافت ها اذیت کننده مشام های پاک فرزندان سلامت است، پنجره ای نگذاشتند تا آن را غرض ممانعت از گرد باد های سیاه خفه کن جنوب بست ؟ دیواری نماد تا در پناه آن در مقابله با وحشت آفرینی خرس های شمال سنگر گرفت

وطنم !! مادرم ! مادر وطنم!! شر منده ام از آنچه بر تو روا داشته اند.

من دلگیرم! اما !! وامنده و ره گم کرده نیستم، چون هنوز قلبهایی برای تو ، آزادی تو وزنده نگهداشتن تو می تپد، به ذره هایت احترام است !! قلب هائی در سینه ها به خاطر عشق، احترام به تو، به خاطر بلند نگهداشتن قامت رسایت می تپد، می تپد و خواهد تپید! آنها در مقطع های زمانی به خاطر سر بلندی ات قربان شدند و می شوند، تا تو را از چنگال اهریمن وحشت آفرین در امان نگهدارند در پهنای غرور و سر بلندی ات قدم به قدم ، مرحله به مرحله به پیش می روند تا تورا همچنان زنده ، استوار، و پر تجلی نگهدارند ، مأیوس مباش !! همه کسانی که در پی سقوط و نابودی ات بودند آفتاب عمر بی مایه و شرمسار آنها رو به غروب است! بالاخره آن همه طلسم های شیطانی در هم خواهد شکست ، تاریکی ها زوده خواهد شد، حلقه های زنجیر که برای اسارتت ساخته اند شکسته می شود و از هم خواهد پاشید.

چپاولگران ، دزدان تاریخ، سیاه روزان همه و همه که در نابودی ات در اتحاد اند در زباله دان تاریخ مدفون خواهند شد!! بی تفاوت نیستیم و نخواهیم بود.

متعهدیم به زدودن تاریکی از دامن پاکت ، و ایجاد روشنی در افق تازه انسانی.

نفس کشیدن در این هوای سیاه و آلوده سخت کشنده شده است ، بی فکر تو همه هیچ و پوچ خواهد بود، از سکوت موقتی که گاه گاهی بر لبانم می بینی ناراحت مباش ! این سکوتی است که بالاخره می شکند، ناله می شود، فریاد می گردد و طوفانی عظیم بر پا خواهد نمود !!! به سینه های چاک شده در راه عشقت ، به آرمان های انسانی زیر خاک شده جوانان رشیدت ، به گور های دسته جمعی صدیق ترین فرزندان انقلابی ات ، سوگند که عشقت هرگز از قلب ها زدوده نخواهد شد.

در این فضاء زندگی تعریف کننده مرگ است ، روز ها تاریکی شب را نشان می دهد، مه غلیظ است و پشت ابر های

سیاه و تاریک اندوه و غصه ها !! چشم ها قادر به دیدن آن نیست.

راه رفتن و به پیش تاختن در تاریکی اندیشه های مکرر بی مفهوم است ، نمی توان در تاریکی و سیاهی چیزی را دید، همه جا صدای مرگ شنیده می شود گوئی همه جا مرگ پنهان است، از زندگی و زنده بودن اثری نیست ؟ جمعی غایب و مرده اند و ما فقط صدای مرگ را می شنویم ، مرگ اندر درون مرگ در سیاهی پنهان شده است.

آیا می شود در این همه تاریکی و سیاهی ترا دید؟ و شناخت ؟

بلی چرا نه ! حال وقت بیداری است ، زمان دریدن سیاهی و اوهام رسیده است ، تا تو را دید ، آنطوری باید دید و شناخت که لازمه توست ، مادر وطن !! من شرمنده ام از همه آنچه بنا بر عملکرد فرزندان ناخلف بر تو گذشته است ! اما تعهد ما صادقانه پا بر جاست.

وقت بیداری و حر گت است، وقت زدودن پرده های ابهام، دور ساختن ابر غلیظ بیعدالتی ها و پاک داشتن هر سفیدی از سیاهی با کشیدن فاصله ها با خط **سرخ** !!؟

بلی زمان آن رسیده و ما هنوز زنده ایم!